

ابرچالش‌های بسیاری کشور را گرفتار ساخته و نسل‌های جوان و دهه هشتادی‌ها هم در کنار سایر نسل‌ها مطالبات خاص خود را دارند| چیزی که اکثریت می‌گویند باید ملاک اطاعت باشد. سید حسن خمینی در گفتگو با سالنامه اعتماد؛



سید حسن خمینی در گفتگو با سالنامه اعتماد اظهار داشت:

مساله این است که بحران نارضایتی وجود دارد. حداقل برداشت من این است که بخش زیادی از جامعه رضایت ندارند که همه چیز را تغییر بدهند اما به نوعی قهر هستند.

به گزارش اسپادانا خبر، او گفت:

در شرایط خاصی قرار داریم، ابرچالش‌های بسیاری کشور را گرفتار ساخته و نسل‌های جوان و دهه هشتادی‌ها هم در کنار سایر نسل‌ها مطالبات خاص خود را دارند. نارضایتی در حوزه اقتصاد طبیعتاً اولین و عمومی‌ترین نکته است. در حوزه اشتغال به نوع دیگر، بحث‌های فقر، گرانی، بحث‌های نابرابری و بعضاً تحقیر. نمونه‌اش انتخابات است که خیلی احتیاج به نقد ندارد. بعید است کسی از فرآیند انتخابات دفاع کند. زمانی لازم بود استدلال کنیم، الان لازم به استدلال ندارد و (موضوع) مبرهن است. از انتخابات خبرگان گرفته تا انتخابات مجلس. در حوزه‌های دیگر نیز بحث‌هایی چون اساتید دانشگاه، اخراج‌ها، شغل‌هایی که از دست می‌روند، مهاجرت و ناکارآمدی در حوزه محیط زیست. در همه موارد نوعی نارضایتی و به تعبیری دلخوری مشاهده می‌شود. به قول سهراب سپهری: «مرد بقال از من پرسید چند من، خربزه می‌خواهی، من از او پرسیدم دل خوش سیری چند...» الان دل خوش باید سیری خریداری شود. در این شرایط نباید احساسی شد. انسان بعضاً ناراحت می‌شود و شیشه خانه خودش را می‌شکند. مثل کسی که در خیابان کتک می‌خورد و در خانه مادر خودش را کتک می‌زد. عصبانی می‌شود با مشت می‌زند روی شیشه میز خانه‌شان دست خودش را زخمی می‌کند. واقعیت این است که همه حق داریم ناراحت باشیم ولی خودزنی کار درستی نیست و بعضاً در این شرایط کسانی که دو تا پیراهن بیشتر پاره کرده‌اند باید بیشتر مراقب باشند که جامعه احساسی و جوان به سمت یک نفر کور نرود چون آدم وقتی عصبانی می‌شود بدویبراه می‌گردد.

وی ادامه داد:

خدا به سلامت بدارد آقای مهندس موسوی، نخست‌وزیر (دوران امام) تعبیر لطیفی داشت که می‌گفت بعضی وقت‌ها شرایط جامعه می‌شود مثل شرایط بازار مسگرها.

او گفت:

خیلی‌ها که نمی‌خواهند در این شرایط باشند کنار می‌نشینند و سکوت می‌کنند، می‌گویند حرف‌مان به جایی نمی‌رسد که البته این غلط است یعنی به نوعی حرف نزدن به نظرم دردی را دوا نمی‌کند. نبودن مشکلی را حل نمی‌کند. ما هم مثل همه دنیا هستیم. از یکسری بهتریم، از یکسری هم بدتریم. در آن هم آدم‌هایی داریم که شاید از خیلی‌ها بهتر باشند، آدم‌هایی هم داریم شاید از خیلی‌ها بدتر باشند. به تعبیر شوونستی‌ها نباید الکی خودمان را باد کنیم. ما هم مثل بقیه دنیا هستیم،

وی گفت:

ما نتوانسته‌ایم مطلوبی که حداقل انتظار جامعه است را در این فضا ببینیم. ما یعنی همه‌مان نه بنده و شما. حالا راهش چیست؟ به نظرم یک راه بیشتر ندارد و آن آشتی با مردم است. یعنی باید خودشان کار را دست بگیرند یعنی حکومت به مردم برگردد. راه‌های دیگر بسیار بسیار صعب یا نشدنی است یا بسیار غیراخلاقی است چون هزینه‌اش بیشتر از فایده‌اش است. به قول چرچیل دموکراسی بدترین نظام حکومتی دنیاست اما متأسفانه از آن نظام بهتری وجود ندارد.

او ادامه داد:

باید توجه داشت هر درختی که میوه‌اش فقر و نداری باشد شجره خبیثه است. می‌خواهد در شوره‌زار کمونیسم روییده باشد یا در کویر اومانیسم یا در بنیادگرایی غرس شده باشد. امروز بحث‌های ما از اندیشه سیاسی بحث بیهوده‌ای است؛ وقتی جامعه مشکلاتش اقتصادی و معیشتی است. پیامبر (ص) می‌فرماید، «فقر در نزدیکی کفر است.» آن وقت ما چگونه به دنبال دینداری جامعه فقیر هستیم؟ تردید نکنید که اگر دنیای مردم را آباد کردیم، بدون نیاز به بحث‌های فقهی یا مباحث تئوریک مردم به دین جذب می‌شدند اما وقتی فساد احساس می‌شود و فقر تا استخوان‌های مردم را می‌سوزاند و بچه‌های مردم می‌خواهند از کشور بروند و امیدی به آینده ندارند چگونه می‌توان زبان یک مبلغ دینی یا حتی مروج اخلاق را با گوش و دل مردم آشنا کرد؟

برچسب‌ها: [آیت‌الله خمینی](#) [1]

[انقلاب](#) [2]

[اعتراض](#) [3]